پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۴۹-۷۳ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

اهمیت و جایگاه سیاق در تعیین اعراب کلمات و عبارات قرآن
مطالعه‌ی موردی: «تفسیر المیزان»

آمنه امیدی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴)

چکیده

یکی از مهم‌ترین عوامل در رفع خطاها در تفسیر قرآن که گاه بی‌توجهی به آن، موجب استنتاج ناصواب و دور از حقیقت می‌شود، توجه به بافت و سیاق به عنوان قرینه‌ی پیوسته‌ی لفظی است. قابل توجه‌ترین کارکردهای سیاق، زمانی آشکار می‌شود که مفسران وجوه اعرابی مختلفی را برای یک کلمه ذکر می‌کنند، بی‌آنکه در نهایت به بهترین وجه، تصریح یا اشاره نماید. اینجاست که بهرمندی از بافت جملات، می‌تواند در تعیین اعراب دقیق‌تر کلمه و یا عبارت، تأثیرگذار باشد. مسئله‌ی اصلی تحقیق آن است که چگونه سیاق، به‌مثابه‌ی عنصری ساختاری در زبان قرآن، مبنای تعیین مرجع نحوی و معنایی ضمیر و ترجیح اعراب در تفسیر می‌شود؟ از مفسرانی که به این امر استناد جسته، علامه طباطبایی است. این پژوهش با بکارگیری روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، به تبیین کارکرد بافت و سیاق در تفسیر المیزان پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که در بسیاری از تحلیل‌های نحوی، نقش سیاق تنها به سطح لغوی فروکاسته شده، در حالی‌که طباطبایی آن را ابزاری هم‌بسته با منطق انسجام در متن وحی می‌داند. نوآوری پژوهش در بازخوانی مفهوم سیاق، از منظر انسجام نحوی – تفسیری و بررسی نسبت آن با تفسیر مبتنی بر اعراب است. یافته‌ها نشان دادند که سیاق در دیدگاه طباطبایی نه صرف قرینه‌ی لغوی، بلکه ابزار انسجام نحوی و معنایی در تحلیل تفسیری است.

کلید واژه‌ها: اعراب تفسیری، انسجام معنایی قرآن، سیاق تفسیری، علامه طباطبایی، مرجع نحوی ضمیر

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران؛ omidi@eghlid.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱. بیان مسئله و اهمیت موضوع

توجه به سیاق، یکی از اصلی‌ترین ابزارها برای دست‌یابی به نقش کلمات و روش مهمی برای صحیح خوانی آن‌ها است. این مطلب در ارتباط با واژگان و عبارات قرآنی نیز دیده می‌شود که طبیعتا در تفسیر و فهم آیات نیز تا ثیرگذار است. در این میان مراجعه به برخی تفاسیر نشان می‌دهد که گاه برای یک کلمه وجوه اعرابی گوناگون ذکر شده که علاوه‌بر اینکه قابل جمع نیستند، بلکه به نوعی موجب ایجاد ابهام برای خواننده در فهم آیات شده است. از این‌رو، به منظور فهم مراد آیه و رفع این ابهام، در نظر گرفتن معیارهایی در ترجیح یک وجه اعرابی بر وجه دیگر ضرورت می‌یابد. یکی از مهم‌ترین معیارها در این مهم، توجه به بافت یا همان سیاق به عنوان یکی از اصلی‌ترین قرائن پیوسته لفظی می‌باشد.

در این میان یکی از مهم‌ترین تفاسیری که به این امر عنایت داشته، تفسیر المیزان است. این امر به‌ویژه زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که بدانیم یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که علامه طباطبایی در تفسیر آیات اتخاذ کرده، تفسیر قرآن به قرآن است و استفاده از سیاق از منظر ایشان به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول و مبانی در تفسیرِ این دسته از آیات است.

ضرورت استفاده از سیاق، نیز در برخورد با سوره‌های طولانی و نسبتا طولانی مشخص می‌شود، از این‌رو، علامه طباطبایی توجه خود را به وحدت موضوعی قرآن معطوف می‌کند، به این صورت که، هر سوره اهداف معینی دارد و این پایان نمی‌پذیرد مگر هنگام کامل‌شدن هدف که این خود عاملی برای متفاوت‌بودن تعداد آیات هر سوره می‌باشد. در هر قطعه از قطعات کلام خدا که سوره نامیده می‌شود، نوعی وحدت و انسجام دیده می‌شود که در بخش خاصی از سوره یا بین یک سوره و سوره دیگر مشاهده نمی‌شود این موضوع بیانگر این است که اغراض و مقاصد مورد نظر یک سوره اگرچه مختلف است اما هر یک از آن‌ها برای بیان معنای خاصی آمده است که سوره، جز با اتمام و اکمال آن معنا به پایان نمی‌رسد (طباطبایی، ۱/۱۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نگاه علامه به سیاق و تاثیر آن در تفسیر به عنوان یک اصل و شاخصه مهم، جهت رسیدن به فهم و مراد واقعی آیات است. ایشان دراین باره می‌گوید: «یک وحدت کلی بر تمامی قرآن حاکم است و حقیقت اصلی، اجزای قرآن می‌باشد که در پس الفاظ، کلمات و حروف، روح کلی که همان جوهره‌ی واقعی قرآن می‌باشد، حاکم است و به منزله‌ی روح در کالبد انسان می‌باشد، به عبارتی، آن‌چه از آیات شریفه در می‌یابیم این است که ورای آن‌چه می‌خوانیم و می‌اندیشیم، چیزی هست که به منزله‌ی روح در جسد است و این همان چیزی است که خداوند آن را کتاب حکیم نامیده و معارف اسلامی هم بر همان مبتنی است و از سنخ الفاظ و معانی نیست» (طباطبایی، ۵۴/۳).

پژوهش حاضر با محوریت تحلیل سیاق در تفسیر المیزان، به بررسی چگونگی تعامل علامه طباطبایی با ساختار زبانی و معنایی قرآن می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاق در نگاه علامه چه نقشی در تبیین معنای آیات دارد و چه تفاوتی با گرایش مفسران پیشین ازجمله زمخشری، طبرسی و طوسی دارد؟ اهمیت این بحث در آن است که رویکرد سیاقی علامه، نوعی پیوند میان زبان قرآن و واقعیت معنایی بیرونی برقرار می‌کند که در چارچوب تفاسیر کلاسیک کمتر مورد توجه بوده است. مقایسه‌ی آماری این بسامدها نشان می‌دهد که در المیزان سیاق با بسامدی قابل‌توجه، فراتر از سطح صرفا نحوی، نقش تفسیری ایفا می‌کند. این در حالی است که به کارگیری این شیوه و مبنا در برخی از تفاسیر بسیار اندک است (نک: مجمع *البیان*، ۲ مرتبه؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، ۱۵ مرتبه؛ *انوارالتنزیل*، ۱۵ مرتبه) (رضایی کرمانی،۱۹۴).

ضرورت این مطالعه از آن‌جا ناشی می‌شود که نقش سیاق در تحلیل نحوی آیات قرآن، غالبا به سطح قرینه لفظی محدود می‌شود، حال آن‌که دیدگاه علامه طباطبایی افق معنایی گسترده‌تری را پیش‌روی مفسر می‌گشاید و درک اعراب را با انسجام درونی متن گره می‌زند.

شایان ذکر است بافت، فرامتن و بافت متنی از مفاهیم مشابه مورد توجه در تعبیر سیاق می‌باشد که در زبان‌شناسی جدید بویژه در نزد مستشرقان، به عنوان معادل یا بخشی از تعبیر سیاق می‌باشد (رجبی، ۱۹).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲. پیشینه‌ی تحقیق

توجه به سیاق و بافت در فهم قرآن، پیشینه‌ای طولانی در میراث تفسیری دارد؛ با این حال، چگونگی بهره‌گیری از آن در تعیین اعراب القرآن و مرجع ضمیر به شکل نظام‌مند تا پیش از پژوهش حاضر کمتر بررسی شده است. برای روشن شدن جایگاه این مقاله، مرور پیشینه در سه محور زیر تنظیم می‌شود.

۲-۱. سیاق در تفسیر قرآن

مطالعه‌ی مفهوم سیاق از قرون نخستین تفسیری آغاز و در آثار مفسرانی چون زمخشری، طبرسی و طوسی مطرح شده است. با ظهور روش‌های نوین زبانی در تفسیر، پژوهش‌های تحلیلی جدیدی شکل گرفت که سیاق را به مثابه‌ی قرینه‌ی پیوسته در فهم متن قرآنی بررسی کردند. از جمله آثار معاصر می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

ـ ایزدی و زندیه (۱۳۹۲)، سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی.

ـ مروتی و ناصری‌کریموند (۱۳۹۴)، روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق.

ـ نادی و رحمانی (۱۳۹۸)، فصلنامه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، با عنوان تحلیل موضوع سیاق از دیدگاه المیزان با رویکرد زبان‌شناسی کاربردی.

ـ سمیعی‌نیا و خادمی (۱۴۰۰)، کارکرد بافت در فهم بینامتنی آیات قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی زبان‌شناختی.

این پژوهش‌ها، هرچند به تحلیل جنبه‌های زبانی یا تفسیری سیاق پرداخته‌اند، اما به‌طور خاص نقش آن در تعیین اعراب یا مرجع ضمایر را به‌صورت تطبیقی میان مفسران بررسی نکرده‌اند.

۲-۲. مطالعات پیرامون اعراب القرآن

دانش اعراب القرآن در پیوند تنگاتنگ با علم نحو و بلاغت عربی است. میان آثار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کلاسیک می‌توان به اعراب القرآن ابوحیان، الکشاف زمخشری و مجمع‌البیان طبرسی اشاره کرد. در عصر جدید نیز آثاری با رویکرد تحلیل نحوی ـ سیاقی شکل گرفته است، از جمله:

ـ قاسمی و بشیری (۱۳۹۶)، تحلیل تأثیر سیاق در ترجیح وجوه اعرابی قرآن، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی دانشگاه تهران.

ـ صادقی و جلالی (۱۴۰۱)، نقش تابع نحوی در تفسیر آیه با تکیه بر سیاق جمله، فصلنامه مطالعات قرآنی زبان‌شناختی.

این آثار بیشتر به پیوند میان نحو و معنا از جنبه نظری پرداخته‌اند، در حالی‌که پژوهش حاضر بر تحلیل نمونه‌های موردی از المیزان متمرکز است که در آن‌ها سیاق سبب تعیین دقیق‌ترِ اعراب شده است.

۲-۳. تعیین مرجع ضمیر در قرآن

پژوهش‌های متعددی به مسئله مرجع ضمیر در قرآن پرداخته‌اند؛ از جمله آثار سنتی مانند:

ـ علی محمود البابی، ضمیر الغائب مستقصی فی القرآن الکریم.

ـ محمدالحسین صبره، مرجع الضمیر فی القرآن الکریم.

ـ صالح ناصرالصالح، «من اسباب اختلاف المفسرین المتعلقه بمرجع الضمیر.

در سال‌های اخیر نیز این بحث با رویکرد زبان‌شناختی توسعه یافته است. از جمله:

ـ رنجبر و طاهری (۱۳۹۷)، مرجع ضمیر و نقش سیاق در رفع ابهام‌های نحوی قرآن، نشریه زبان و قرآن.

با وجود ارزش علمی اثر فوق، هیچ یک رابطه منسجم سیاق، اعراب و تعیین مرجع ضمیر را در چارچوب واحد تفسیر المیزان تحلیل نکرده‌اند.

۲-٤. جایگاه پژوهش حاضر در میان مطالعات پیشین

بررسی تطبیقی منابع نشان می‌دهد خلأ اصلی پژوهش‌های موجود در دو نکته نهفته است:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱ـ تمرکز آن‌ها یا صرفاً بر بُعد نحوی ـ اعرابی یا صرفاً بر بُعد زبانی ـ معنایی بوده است.

۲ـ فقدان تحلیل موردی و ساختارمند از نحوه استناد علامه طباطبایی به سیاق به‌منظور تعیین وجه اعراب و مرجع ضمیر.

این مقاله می‌کوشد با اتکا بر روش تحلیل محتوای موردی در تفسیر المیزان، این شکاف را پر کند و نشان دهد که سیاق از دیدگاه طباطبایی نه تنها عامل ترجیح اعراب، بلکه معیار نهایی تعیین مرجع ضمیر در آیات مورد اختلاف است. بدین‌ترتیب، پژوهش حاضر مکمل و فراتر از مطالعات پیشین قرار می‌گیرد. چشم‌انداز مقایسه‌ای مفسران در جدول زیر قابل تبین است.

ردیف	مفسر	ویژگی رویکرد به سیاق	نمونه بارز از تفسیر مورد بررسی	تفاوت اصلی با طباطبایی
۱	زمخشری (کشاف)	تمرکز بر ساختار نحوی و بلاغی آیات	تفسیر آیات قصصی و مجادلاتی	تأکید بر نحو، نه پیوند نظام‌مند معنا
۲	طبرسی (مجمع‌البیان)	ترکیب تحلیل لغوی و روایی	آیات اعتقادی و فقهی	تکیه بیشتر بر نقل، نه بر انسجام سیاق کلی
۳	طوسی (تبیان)	نگاه عقل‌محور و لفظ‌مدار	آیات احکام	حذف کمتر زمینه‌های تفسیری فرامتنی
۴	طباطبایی (المیزان)	سیاق را اصل تعیین معنای آیه و نافی برداشت جزئی می‌داند.	همه سوره‌ها (به‌ویژه بقره و آل عمران	تأکید بر وحدت درونی متن و انسجام ساختاری قرآن

۳. روش پژوهش

نوع تحقیق در پژوهش حاضر از نوع کیفی ـ توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر روش تحلیل محتوا انجام گرفته است. روش کیفی به دلیل ماهیت تفسیری مسئله و تمرکز بر معنا و کارکردهای سیاق در بافت زبانی و تفسیری قرآن انتخاب شد. از طرفی جامعه‌ی پژوهش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

را آیات قرآن‌کریم تشکیل می‌دهد که در تفسیر المیزان (اثـر علامـه طباطبـایی) دربـاره‌ی آن‌ها بحث نحوی و اعرابی در کنار استناد به سیاق وجود دارد.

نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند؛ بدین معنا که صرفا مواردی مدنظر قرار گرفته‌اند که در آن‌ها، ۱- میان مفسران درباره‌ی یک وجـه اعرابـی یـا مرجـع ضـمیر اختلاف نظر وجود داشته است؛ ۲- علامه طباطبایی در تحلیل خود به بافت و سیاق آیات تصریح کرده؛ ۳- تفاوت میان رویکرد علامه و سایر مفسران (مانند طبـری، زمخشـری یـا طبرسی) قابل ردیابی بوده است.

براساس این معیارها، ۱۰ آیه با محوریـت دو دسـته کـارکرد سـیاقی (۱. تعیـین وجـه اعرابی، ۲. تعیین مرجع ضمیر) انتخاب گردید تا امکان تحلیل تطبیقی فراهم شود.

در ارتباط با روش گردآوری داده‌ها ،منابع داده‌ای شاملِ تفسیر المیزان (بـه‌عنـوان مـتن اصلی تحلیل)؛ تفاسیر تطبیقی مانند مجمع‌البیان، الکشاف و التبیان؛ و منابع نظری مربوط بـه سیاق، اعراب‌القرآن و مرجع ضمیر می‌باشد.

گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای انجام شده و تمامی داده‌ها به‌صورت مسـتقیم از متون تفسیری و آیات منتخب استخراج گردیده است. منـابع دیجیتـال (نورلایـب و مرکـز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی) نیز برای ارجاع دقیق‌تر به مجلدات به‌کار رفته‌اند.

نیز تحلیل داده‌ها بر پایه‌ی تحلیل محتوای کیفی و در دو سطح انجام شده است:

الف) تحلیل متنی-نحوی: بررسی ساخت نحـوی و اعرابـی عبـارات براسـاس دیـدگاه مفسران کلاسیک.

ب) تحلیل سیاقی-کارکردی: واکاوی نحوه‌ی استناد علامه طباطبایی به قـرائن بـافتی و لفظی در تعیین معنای دقیق عبارت.

در مرحله‌ی تحلیل، واحد تحلیل هر مورد، جمله یا گـروه نحـویِ مـرتبط بـا سـاختار ضمیر یا واژه محل اختلاف بود. برای هـر واحـد، سـه شـاخص (قـرائن لفظـی، نحـوی و ساختاری) به‌عنوان پایه کدگذاری تعیین شد. برای هر شـاخص، کـدهای مفهـومی مسـتقل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ایجاد شد؛ به‌طور مثال، در قرائن لفظی کدهای تکرار واژه، ارجاع ضمیر به سابق و تطابق اسمی ثبت شد؛ در قرائن نحوی، تقدیم و تأخیر، حذف عنصر نحوی و تغییر تابع جمله؛ و در قرائن ساختاری، پیوستگی موضوعی، انسجام بین‌آیه‌ای و تغییر سیاق سوره. این کدها مبنای استخراج الگوهای کارکردی سیاق در تفسیر المیزان را فراهم کردند؛ سپس، هر نمونه با شماره آیه و جلد المیزان برچسب‌گذاری و به‌صورت تطبیقی با تفاسیر مجمع‌البیان، الکشاف و التبیان مقایسه گردید. این مدل عملی به شناسایی الگوی کاربرد سیاق در سطح گزاره و پیوند آن با معنا کمک می‌کند. بدین ترتیب، طراحی این فرایند تحلیل محتوا همسو با هدف اصلی مقاله، یعنی تبیین نقش سیاق در ترجیح وجه اعرابی و تعیین مرجع ضمیر در چارچوب تفسیر المیزان، تحقق یافته و رویکردی منسجم میان نحو سنتی و تحلیل بافتی معاصر ارائه می‌دهد.

٤. معناشناسی سیاق در لغت و اصطلاح

اگرچه لغت شناسان برای «سیاق» معانی متعددی مانند راندن و به حرکت در آوردن (جوهری، ۱۴۱۹/۴؛ ابن فارس، ۱۱۷/۳)، مهریه (زبیدی، ۳۸۷/۶)، اسلوب سخن و روش گفتن (معین، ۱۹۰/۳) ذکر کرده‌اند، اما این واژه امروزه تحول مفهومی پیدا کرده و در میان زبان‌شناسان معاصر، به معنای پیوستگی معانی درون متن به کار رفته است (علائلی،۶۳۱).

توجه به نقش و اهمیت سیاق به عنوان یک قاعده‌ی عقلانی در تفسیر آیات قرآن باعث شد که علاوه‌بر لغویان، علمای فقه، اصول و تفسیر نیز به شرح و تعریف آن بپردازند؛ محمدباقر صدر سیاق را عبارت از هرگونه دلیلی می‌داند که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله‌ی الفاظ باشد مانند کلماتی که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل دهد و خواه قرینه‌ی حالی باشد مانندِ اوضاع، احوال، شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث به نوعی روشن‌گر مؤثرند (صدر، ۱۰۳). برخی سیاق را تنها یکی از قرائن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

پیوسته‌ی لفظی دانسته و آن را نوعی ویژگی لفظ، عبارت یا یک سخن درنظر می‌گیرند که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر، شکل می‌گیرد (بابایی،۱۲۰). در این میان، علامه طباطبایی سیاق را قرینه‌ای برای برانگیختن تفسیر می‌داند (طباطبایی، ۱۸/ ۳۴۹).

در مجموع می‌توان گفت سیاق همان قرائن لفظی پیوسته به کلام است که در فهم موضوع، مفاد و رفع ابهام از عبارت مورد تفسیر، نوعی روشنگری دارد به گونه‌ای که سیاق به تدریج از حوزه‌ی معناشناختی به کارکرد تفسیری گذر می‌کند؛ بدین معنا که پیوستگی معنایی میان عبارات نه صرفا وضع لغوی را روشن می سازد، بلکه مسیر تفسیر را نیز جهت‌دار می‌کند. بر همین اساس، علامه طباطبایی از سیاق به‌منزله‌ی پلی میان نحو و معنا یاد می کند؛ پلی که امکان ترجیح وجه اعرابی بر مبنای سازگاری مفهومی را فراهم می سازد. این گذار بیانگر حرکت از نظریه‌ی معنا به کنش تفسیری است، یعنی سیاق دیگر صرفا قرینه‌ی فهم نیست، بلکه چارچوب تعیین معنای آیات و ارجاع ضمیر در متن قرآن محسوب می‌شود.

برای تبیین نسبت میان مفاهیم اصلی پژوهش، می‌توان ساختار نظری را در قالب سه‌گانه‌ای به صورت زیر تصور کرد:

الف) سیاق به‌مثابه‌ی بافت درونی متن، محور انسجام لفظی و معنایی آیات است؛ ب) اعراب به‌مثابه‌ی ساخت نحوی و تابع پیوند میان واژه‌ها عمل می‌کند؛ ج) معنا، نتیجه‌ی تعامل این دو سطح است که با تحلیل سیاقی، از مدل نحوی صرف فراتر رفته و به فهم تفسیری منجر می‌شود.

بنابراین، سیاق در تفسیر المیزان نه عنصری پیرامونی، بلکه حلقه‌ی اتصال میان ساختار نحوی و منظومه‌ی معنایی قرآن است. چنین مدل مفهومی، بنیان نظری لازم برای ورود به تحلیل‌های موردی بخش بعدی را فراهم می‌آورد.

۵. کارکرد سیاق در اعراب القرآن نزد مفسر *المیزان*

دانش اعراب القرآن از علومی است که می‌توان گفت پیداش آن در راستای تفسیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

استدلالی با هدف بیان نقش واژگان است، به گونه‌ای که آموزه‌های علـوم قرآنـی، بـه کـار گرفتن دانش اعراب القرآن در تفسیر و فهم قرآن را امری ضـروری مـی‌دانـد (زمخشـری، ۳۰۹/۲). در این میان از آن‌جایی که اِعراب، نتیجه‌ی ارتباط کلمه، با قبل و بعد خود است، اهمیت سیاق به عنوان یکی از اصول فهم قرآن در اعراب القرآن مورد توجه می‌باشد.

این کارکرد و تاثیر پذیری اِعراب از فهم معنا و سیاق کلام، در گفتار ابن‌جنی ذیل آیه‌ی «وَ لَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكمْ فِي الْعَـذَابِ مُشْـتَرِكُون» (الزخـرف، ۳۹)؛ «و امـروز هرگـز [پشیمانی] برای شما سود نمی‌بخشد، چون ستم کردید؛ در حقیقت، شما در عذاب، مشترک خواهید بود»، قابل مشاهده است. وی می‌نویسد: «اذ» متعلق به فعـل «يَـنفَعَكُم»اسـت و از نظر لفظ و معنا نمی‌تواند متعلق به فعل مقدر باشد، زیرا بین فعل «يَنفَعَكُم» با فاعـل «أَنَّكـمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُون» به واسطه‌ی یک کلمه، فاصله ایجاد می‌شود؛ از نظـر معنـا نیـز «إذ» نمی‌تواند متعلق به فعل تقدیری باشد، زیرا ظرف که همان «إذ ظَلَمتُم» است از جمله خارج می‌شود و این مخل معناست؛ چون جمله با ظرفی که همان «إذ» می‌باشد و در بـین جملـه قرار گرفته، گره خورده است (ابن‌جنی، ۱۷۲/۲).

۵-۱. در ترجیح وجوه اعرابی

علاوه بر نقش‌آفرینی سیاق در تعیین اعراب القرآن، در ترجیح یک وجه اعرابی بر وجه دیگر به هنگام تفاوت وجوه اعرابی، نیز تاثیرگذار است. توضیح آن‌که؛ گاه در بیان اعـراب یک کلمه وجوه مختلفی ذکر شده است. در این میان نحوه‌ی برخورد مفسران با این وجـوه متفاوت است، به گونه‌ای که گاه تمام وجوه را جایز دانسته و گاه برخی را بر برخـی دیگـر ترجیح می‌دهند. طبیعی است که در نظرگرفتن هـر یـک از ایـن مـوارد، در تغییـر معنـا و دیدگاه‌های تفسیری تاثیرگذار خواهد بود. از این‌رو، دقت در گـزینش هـر یـک از وجـوه اعرابی امری مهم است. حال در این میان، توجه به سیاق و بهره‌گیری از آن به عنوان یکـی از قرائن مهم در ترجیح یک وجه از وجوه مختلف آیه نزد مفسران، حائز اهمیـت خواهـد بـود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مؤید این مطلب، گفتار علامه طباطبایی است که بهره‌گیری از این مهم را در تعیین وجوه اعرابی آیه، کامل‌ترین روش برای تفسیر، رفع ابهام و کشف معنا و مقصود در آیات، می‌داند.

به عنوان مثال در ارتباط با آیه‌ی «وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ فِی یَتَمَی النِّسَاءِ الَّتِی لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَن تَنکِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَ أَن تَقُومُواْ لِلْیَتَامَی بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَیرْ فَإِنَّ اللَّهَ کَانَ بِهِ عَلِیمًا» (النساء، ۱۲۷)؛ «و نظر تو را در باره‌ی زنان می‌پرسند، بگو: خدا در باره‌ی آن‌ها به شما فتوا می‌دهد، و نیز آن‌چه در کتاب بر شما خوانده می‌شود [پاسخی است] در مورد دختران یتیمی که حقوق مقرر آن‌ها را نمی‌پردازید و میل به ازدواج با آن‌ها ندارید و نیز [در باره‌ی] کودکان ناتوان [به شما پاسخ می‌دهد] و این‌که در حق یتیمان عدل و انصاف برپا کنید و هر کار خوبی که انجام دهید بی‌شک خداوند به آن واقف است»، به نتایج زیر دست می‌یابیم:

مفسرانی چون امین، ابوالفتوح رازی و زمخشری سه وجه برای اِعراب «مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ» ذکر کرده اند: عطف بر «الله»؛ عطف بر «نساء»؛ یا جمله استینافی. هر یک از این وجوه سبب ایجاد تفاوت معنایی در پیوند میان دو بخش آیه می‌شود (امین، ۱۷۶/۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۲۹/۶؛ زمخشری، ۵۷۰/۱). علامه طباطبایی با عنایت به پیوستگی موضوع آیات پیشین (احکام زنان و یتیمان)، «مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ» را عطف بر ضمیر «فِیهِنّ» دانسته است. استدلال وی بر پایه‌ی هم‌پیوستگی سیاق آیات قبل و بعد است، زیرا آیات مربوط به حقوق یتیمان در امتداد همان موضوع ادامه دارد (طباطبایی، ۹۹/۵). براساس رویکرد سیاقی علامه، ساختار نحوی آیه از حالت استینافی به پیوسته تبدیل می شود و مفهوم آیه از «ابهام در مصداق» به «پیوستگی در حکم» تغییر می‌یابد؛ بنابراین علامه تحلیل نحوی را به ساختار کلی سوره مرتبط می‌کند: ترکیب استفهامی و پاسخ الهی «قل الله یفتیکم» نه صرفا انتقال حکم شرعی، بلکه بیان استقلال منبع تشریع است. از نظر صرفی، جمله خبری به‌جای فتوای رسمی بیان شده تا نشان دهد «فتوا» در قرآن نوعی تعلیم الهی است، نه رای فقهی محدود. با توجه به سیاق سوره، خطاب آیه ادامه یک زنجیره تربیتی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

درباره کرامت زن است. بنابراین نتیجه سیاقی آن، تاکید بر «وحدت مرجع تشریع» و حفظ پیوستگی موضوعی آیات است.

مثال دیگر «سَأَلَ سَائِلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ. لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ. مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ. تَعْرُجُ الْمَلَئِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ. فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلاً. اِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا. وَ نَرَئهُ قَرِيبًا. يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ» (المعارج، ۱–۸)؛ «پرسنده‌ای از عذاب واقع‌شونده‌ای پرسید. که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست. [و] از جانب خداوندِ صاحب درجات [و مراتب] است. فرشتگان و روح، در روزی‌که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی «او» بالا می‌روند. پس صبر کن، صبری نیکو. زیرا آنان [عذاب] را دور می‌بینند. و [ما] نزدیکش می‌بینیم. روزی‌که آسمان‌ها چون فلز گداخته شود» می‌باشد.

براساس دیدگاه‌های نحوی قدیم، مرجع ضمیر «يَرَوْنَهُ» و «نَرَاهُ» مبهم است: برخی آن‌را به «عذاب» و برخی به «یوم القیامه» ارجاع داده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۹/ ۴۰۶؛ طبرسی، ۵۳۱/۱۰؛ قرطبی، ۲۸۴/۱۸؛ طیب، ۱۸۵/۱۳). سیاق آیات از آغاز سوره بر محور واژه «عذاب» است و مضمون قیامت در ادامه به عنوان نتیجه آن مطرح می‌شود؛ ازاین‌رو علامه بر پایه سیاق عبارات، ضمیر را به «عذاب» برمی‌گرداند و نه به «یوم» (طباطبایی، ۱۹/۲۰). استدلال وی بر تقدم و تکرار «عذاب» در کل واحد آیه است.

این تعیین سیاقی، اختلافات نحوی را حل می‌کند و مضمون سوره را از حالت آینده نگرانه به هشداردهنده بالفعل تبدیل می‌کند؛ عذاب در نظر کافران دور، اما در واقع نزدیک است؛ در این نمونه، تعیین مرجع ضمیر براساس محور واژه مکرر عذاب در سیاق آیه، نشان از قرینه لفظی مستمر دارد. تحلیل علامه طباطبایی، با تکیه بر تکرار واژه و تقدم آن بر یوم، از سطح نحو به سطح معناشناسی و انسجام موضوعی منتقل می‌شود. بدین ترتیب، سیاق نه تنها معیار انتخاب ضمیر است بلکه تنظیم‌کننده‌ای جهت درک معنای آیه نیز محسوب می‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۵-۲. در تعیین مرجع ضمیر

کاربرد دیگر سیاق در اعراب القرآن که در *تفسیر المیزان* می‌توان یافت، تعیین مرجع ضمیر است. توضیح آن‌که؛ تعیین مرجع ضمیر، یکی دیگر از مواردی است که در فهم دقیق آیات قرآن نقش مهم و بسیار اساسی دارد. توجه به مهم‌ترین ملاک‌ها و قرائن در رسیدن به مرجع واقعی ضمایر بسیار حائز اهمیت می‌باشد. اگرچه در برخی موارد، تعیین مرجع ضمیر براحتی قابل تشخیص است اما در مواردی دیگر، نه تنها تشخیص این مهم براحتی امکان‌پذیر نیست، بلکه باعث بروز اختلاف آراء تفسیری در میان مفسران شده است. بنابراین تشخیص مرجع ضمیر را می‌توان از عوامل مهم فهم هر متن دانست که توجه به سیاق یکی از مهمترین راهکارها و ملاک‌ها در تعیین آن قلمداد می‌شود. علامه طباطبایی در جای جای تفسیر خود به خوبی از سیاق در تبیین این مهم استفاده نموده و راه فهم آیه را برای مخاطب آسان نموده است.

۵-۲-۱. نمونه‌هایی از کارکرد سیاق در تعیین مرجع ضمیر در المیزان

از آن‌جایی که بیان تمامی نمونه‌های بهره مندی علامه طباطبایی از سیاق در تعیین مرجع ضمیر خارج از حوصله‌ی پژوهش حاضر است، از این‌رو، در ادامه، به صورت موردی نمونه‌هایی در این‌باره، بیان می‌شود:

۱. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا»

یکی از مواردی که بهره‌مندی از سیاق در تعیین مرجع ضمیر در *تفسیر المیزان* را نشان می‌دهد، در ارتباط با ماجرای وقوع قتل در بنی‌اسرائیل ذیل آیه «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (البقره، ۷۳)؛ «پس فرمودیم: «پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید» [تا زنده شود]. این‌گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید»، می‌باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

در تفاسیر سنی، ضمیر «هُ» و «ها» به ترتیب به مقتول یا گاو بازگردانده می شد، ولی این ارجاعات غالبا بدون پشتوانه سیاقی و صرفا بر اساس تناسب جنس و عدد انجام گرفته است (زمخشری، ۱۴۵/۱). طباطبایی، قصه‌ی قتل بنی‌اسرائیل را در کل واحد دیده و ضمیر «هُ» را به «نفس مقتول» و ضمیر «ها» را به «بقره» ارجاع می دهد. این داوری مبتنی بر پیوستگی روایت در آیات پیش از تعبیر «اضربوه» است، جایی که سخن از «نفس» و زنده شدن مقتول در میان است (طباطبایی، ۲۰۲/۱). بنابراین، تعیین سیاقی ضمیر سبب رفع ابهام در مرجع می شود و معنای آیه را در محور احیای مقتول برای کشف قاتل تثبیت می‌کند؛ سیاق در اینجا معیار اصلی تحلیل معنایی و نحوی آیه است. بنابراین، بر مبنای ترتیب نحوی اجزاء جمله و پیوست واژگان در امتداد آیات قبل، ارجاع ضمیر (هُ) به نفس مقتول و (ها) به بقره، نتیجه سازگاری کامل قرائن لفظی و نحوی با زمینه معنایی روایت سوره است. این هم پوشانی نشان می دهد که علامه در تحلیل ضمیر، سیاق را نه قرینه‌ی ثانویه بلکه ساختار اصلی معنا به کار می گیرد؛ بدین ترتیب، از مواجه نحوی کلاسیک به تحلیل بافت‌گرا گذر می‌کند.

۲. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «وَ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ»

آیه‌ی دیگری که علامه طباطبایی در تعیین مرجع ضمیر مذکور در آن، از سیاق استفاده نموده، آیه‌ی «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَن يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (البقره، ۹۶) «و آنان را مسلماً حریص‌ترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی‌که شرک می‌ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آن‌که اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب، دور نتواند داشت و خدا بر آن‌چه انجام می‌دهند، بیناست»، است.

سیاق این آیه با در نظر گرفتن آیات قبل، مربوط به بحث گوساله‌پرستی قوم حضرت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

موسی(ع) در غیاب ایشان است؛ توضیح آن‌که پس از آن‌که از بنی اسرائیل پیمان گرفته شد و آنان اطاعت نکرده، بلکه به روش و زندگی باطل خود ادامه دادند، به آن‌ها گفته شد، اگر سرای آخرت در پیشگاه خداوند را منحصر به خود می‌دانید، آرزوی مرگ کنید؛ اما آن‌ها به نسبت مشرکان به زندگی در دنیا حریص‌ترند و آرزوی مرگ نمی‌کنند. علامه طباطبایی در توضیح این آیه با بهرمندی از سیاق می‌گوید: «جمله‌ی «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ» به منزله‌ی دلیلی است که جمله‌ی «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدا» در آیه‌ی قبل را بیان می‌کند... وی در ادامه متذکر می‌شود که عبارت «مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ» عطف بر «الناس» بوده و معنایش این است که یهودیان را می‌یابی که از همه‌ی مردم حتی از مشرکان به دنیا حریص‌ترند (طباطبایی، ۱/ ۲۲۸).

این گفتار علامه نشان می‌دهد که وی از آیات قبل و در واقع سیاق کلام در تعیین مرجع ضمیر «هم» در کلمه‌ی «لتجدنهم» استفاده نموده است. وی همچنین از سیاق بهره جسته و بیان می‌کند که «ما» در عبارت «مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ» ضمیر شأن و قصه بوده و جمله‌ی «أَن يُعَمَّرَ» در واقع همان ضمیر را بیان می‌کند. در این صورت معنای عبارت چنین است: یک یهودی را خواهی یافت که دوست می‌دارد طولانی‌ترین عمرها را داشته باشد، حال آن‌که طولانی‌ترین عمرها او را از عذاب دور نمی‌کند، زیرا عمر هرچه باشد، بالاخره روزی به پایان می‌رسد (همان، ۲۲۹).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود مفسر المیزان با بهره‌گیری از ارتباط بین آیات قبل و بعد به تعیین معنای ضمایر می‌پردازد تا بتواند فهم صحیحی از آیات را به مخاطب القاء کند.

۳. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»

از دیگر عبارات قرآنی که علامه طباطبایی در تعیین مرجع ضمیر واقع در آن از سیاق استفاده نموده، عبارت «يَعْرِفُونَهُ» در آیه‌ی «الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُون» (البقره، ۱۴۶) «کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را مـی‌شناسـند، او [محمـد] را مـی‌شناسـند؛ و مسـلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، و خودشان [هم] می‌دانند»، است.

در تفسیر المیزان این آیه در سیاق آیاتی (۱۵۱-۱۴۲) قرار داد که بیانگر تحویل قبلـه اسـت (طباطبایی، ۳۷۱/۱). توضیح آن‌که؛ تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، از حوادث بـزرگ دینـی است که طبیعتاً یهود و دیگران در مقابل آن ساکت نمی‌نشینند. لذا، اعتراض می‌کنند.

در ارتباط با اینکه مرجع ضمیر در «يَعْرِفُونَـهُ»، دو دیـدگاه وجـود دارد. یکـی اینکـه مرجع آن را نزدیک‌ترین کلمه یعنی «الکتاب» بـدانیم و دیگـری آن اسـت کـه مرجـع آن پیامبر(ص) باشد. علامه ضمن ترجیح دیدگاه دوم، بیان می‌کند ضمیر در ایـن عبـارت، بـه رسول خدا (ص) برمی‌گردد، نه به کتاب، زیرا این معرفت را به معرفت فرزندان تشبیه کـرده و چنین تشبیهی درمورد انسان‌ها صحیح است، نه این‌که کتاب را به انسان تشبیه کند. زیـرا هرگز کسی نمی‌گوید فلانی این کتاب را می‌شناسد، همانطورکه پسـر خـود را مـی‌شناسـد. علاوه‌بر این سیاق کلام در این آیات، مربوط به پیامبر(ص) و تحویل قبله است و ارتبـاطی به کتاب اهل کتاب ندارد. با توجه به سخنان علامه معنای آیه چنین می‌شـود «اهـل کتـاب پیامبر اسلام را می‌شناسند، آن‌طور که فرزندان خود را می‌شناسند، زیرا تمامی خصوصـیات آن جناب را در کتب خود دیده‌اند، اما با این حال طایفه‌ای از ایشان از روی علم و به عمد، معلومات خود را کتمان می‌کنند» (طباطبایی، ۳۲۶/۱ و ۳۲۷).

بازگشت ضمیر به پیامبر (ص) علاوه‌بر گفتار علامه، در کـلام دیگـر مفسـران همچـون طبرسی (۴۲۲/۱) و زمخشری (۲۰۴/۱) نیز دیده می‌شود. اما آن‌چه در این زمینـه شـایان ذکر می‌باشد، این است که سایر مفسران در تشخیص مرجع ضمیر غالبـاً از مباحـث علـوم ادبی بهره جسته‌اند، این در حالی است که علامه، علاوه‌بر احاطه به این‌گونه علـوم، تسـلط منحصر به فردی به سایر دانش‌ها همچون بافت و سیاق دارد و این امر همـانطور کـه ذکـر شد، به وضوح در جملات و عبارت وی دیده می‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

٤. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «سمِعَهُ»

نمونه‌ی دیگر کارکرد سیاق در تعیین مرجع ضمیر در تفسیر المیزان، ذیل آیه‌ی «فَمَن بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلىَ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سمَيعٌ عَلِيم» (البقره، ۱۸۱) «پس هرکس آن [وصیت] را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر [گردن] کسانی است که آن‌را تغییر می‌دهند. آری، خدا شنوای داناست»، دیده می‌شود.

بررسی انجام شده نشان می‌دهد که این آیه در سیاق مسأله‌ی وصیت آمده است و این در حالی است که مرگ نزدیک می‌شود و مالی از انسان برای والدین، فرزندان و خویشاوندان می‌ماند و او به نیکی وصیت می‌کند. حال اگر فرد دیگری وصیت این فرد را پس از آن‌که شنید، تغییر دهد، متحمل گناه است.

علامه طباطبایی با در نظرگرفتن سیاق آیات قبل و بعد، در بیان مرجع ضمایر مذکور در این آیه یادآور می‌شود که ضمیر در واژه‌ی «ائمه» به تبدیل و سایر ضمایر به «وصیت معروف» که در آیه قبل آمده، برمی‌گردد (طباطبایی، ۴۳۹/۱). در پاسخ به این سخن که علت بازگشت ضمایر مذکر به واژه «وصیت» که مؤنث می‌باشد، چیست، باید گفت، واژه‌ی مذکور مصدر بوده و هر دو نوع ضمیر مؤنث و مذکر را شامل می‌شود.

شایان ذکر است زمخشری (۲۴۴/۱) و ابوحیان اندلسی (۱۶۵/۲) نیز در تعیین مرجع ضمایر همانند علامه عمل نموده‌اند.

۵. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «بُعُولَتهُنَّ»

از دیگر نمونه‌های کارکرد سیاق در تعیین مرجع ضمیر ذیل آیه‌ی «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيم» (البقره، ۲۲۸)؛ «و زنانِ طلاق داده شده، باید مدّتِ سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، برای آنان روا نیست که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

آن‌چه را خداوند در رَحِم آنان آفریده، پوشیده دارند؛ و شوهرانشان اگر سرِ آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند. و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است، و مردان بر آنـان درجـه برتـری دارنـد، و خداوند توانا و حکیم است»، در ارتباط با واژه «بُعُولَتهُنَّ» آمده است.

آیه‌ی مذکور در سایق آیات (۲۲۸-۲۴۲) در ارتباط با موضوع طلاق می‌باشد. از نگـاه علامه طباطبایی مرجع ضمیر در واژه «بعولتهن»، مطلقات است، اما نه همـه زنـان مطلقـه، بلکه این مطلب مخصوص طلاق رجعی می‌باشد. زیرا حکم در این آیه یعنی رجوع شـوهر به همسر در ایام عده، مخصوص طلاق رجعی است، نه سایر طلاق‌ها (طباطبایی، ۲۳۱/۲).

همانطور که مشاهده می‌شود علامه مرجع ضـمیر را بـا در نظـر گـرفتن سـیاق آیـات مشخص کرده است. این در حالی است که اگرچه برخی مفسران دیگر همچون زمخشری و طبرسی، به مسئله‌ی طلاق اشاره کرده‌اند، امـا ضـمیر در «بعـولتهن» را مشـخص نکـرده و توضیح ایشان غالباً پیرامون بحث طلاق می‌باشد. گویی مرجع ضمیر در این واژه را طـلاق به طور کلی دانسته اسـت (زمخشـری، ۲۷۲/۱؛ طبرسـی، ۵۷۳/۲). ایـن نـوع تفـاوت در برداشت‌ها اولاً: نشان‌دهنده‌ی اهمیت نقش سیاق در فهم و تبیین هر چه بیش‌تر است. ثانیاً: دقت نظر علامه طباطبایی در بیان معنا و مقصود کلام الهی در تفسیر را می‌رساند.

۶. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ العين»

تعیین مرجع ضمیر دو واژه «يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ» در آیه «قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فى فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فى سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ العين وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فى ذَالِكَ لَعِبرَةً لِّأُوْلى الْأَبْصَرِ» (آل‌عمران، ۱۳)؛ «قطعاً در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه [و درس عبرتی] بود. گروهی در راه خدا می‌جنگیدند، و دیگر [گروه] کافر بودند کـه آنـان [مؤمنان] را به چشم، دو برابر خود می‌دیدند؛ و خدا هر که را بخواهد به یاری خـود تاییـد می‌کند، یقینا در این [ماجرا] بـرای صـاحبان بینـش، عبرتـی اسـت»، نمونـه‌ی دیگـری از بهره‌مندی از سیاق در تفسیر المیزان است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

آیه‌ی مذکور در توصیف افرادی است که آیات خدا را تکذیب نمودند. در ادامه به این افراد گفته می‌شود به دلیل تکذیب آیات الهی، به زودی شکست خورده و به سوی جهنم محشور خواهید شد. زیرا شما اهل عبرت نیستند، که اگر اهل عبرت بودید، در برخورد میان دو طائفه مؤمن و کافر برایتان آیت و نشانه بود.

طبق بیان علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سیاق، می‌توان گفت ضمایر جمع درکلمه‌ی «یرونهم» و «مثلیهم» به کلمه‌ی «فئه» برمی‌گردد. در این صورت معنای جمله چنین است: «کافران تعداد مؤمنان را که سیصد و سیزده نفر بودند، ششصد و بیست و شش نفر می‌دیدند» (طباطبایی، ۹۴/۳).

۷. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «فَنَادَتْهُ الْمَلَئکَةُ وَ هُوَ قَائمٌ یُصَلیّ فیِ الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی» (آل عمران/۳۹)

«پس در حالی‌که وی ایستاده [و] در محراب [خود] دعا می‌کرد، فرشتگان، او را ندا دادند که خداوند تو را به [ولادت] یحیی- که تصدیق‌کننده‌ی [حقانیت] کلمه اللّه [عیسی] است، و بزرگوار و خویشتن‌دار [پرهیزنده از زنان] و پیامبری از شایستگان است- مژده می‌دهد».

آیه‌ی فوق از دیگر آیاتی است که می‌توان از سیاق در تعیین مرجع ضمایر مذکور در آن بهره جست. علامه طباطبایی مرجع ضمیرهای غائب در عبارات «نادته»، «هو قائم»، «یصلی» و ضمیر خطاب در فعل «یُبَشِّرُکَ» را با توجه به اینکه سیاق کلام در مورد حضرت زکریا (ع) است، ایشان می‌داند (طباطبایی، ۱۷۵/۳). در میان مفسران برخی همچون شیخ طوسی (۴۵۱/۲) و طبرسی (۲۷۴/۲) نیز مرجع ضمایر را حضرت زکریا (ع) می‌دانند.

۸. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «نَادَوْاْ أَصحَابَ الجْنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوهَا وَ هُمْ یَطْمَعُونَ»

از دیگر آیاتی‌که سیاق در تعیین مرجع ضمایر مذکور در آن نقش آفرین است، آیات «وَ بَیْنهُمَا حِجَابٌ وَ عَلیَ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَئهُمْ وَ نَادَوْاْ أَصحَابَ الجْنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ. وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصحَابِ النَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تجَعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (الاعراف، ۴۶-۴۷) «و میان آن دو [گروه] حایلی است، و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند، و بهشتیان را- که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند- ندا می‌دهند که: «سلام بر شما.» و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: «پروردگارا، ما را در زمره ستمکاران قرار مده»، مربوط به اصحاب اعراف می‌باشد.

مفسران مختلف، مرجع ضمیر در «وهم یطعمون» را متفاوت دانسته اند: برخی «أصحاب الجنة» بعضی «الذین ظلموا» و گروهی جمعی از هر دو (قرطبی، ۲۱۱/۷؛ آلوسی، ۱۲۴/۸).

علامه طباطبایی با بررسی اتصال جمله «لم یدخلوها و هم یطعمون» به آیات قبل، جمله را حال از «أصحاب الجنة» دانسته است. وی بر تقدم تعبیر «نُودُوا» و توصیف حالت پیش از دخول تکیه می‌کند؛ در حالی‌که سایر مفسران تحلیل نحوی را صرفا بر مبنای ترکیب جمله قرار داده‌اند. (طباطبایی، ۱۲۸/۸). سیاق نشان می‌دهد که خطاب زمانی صادر می‌شود که مومنان هنوز داخل بهشت نشده‌اند و این حالت، شدت اشتیاق را القا می‌کند. بنابراین فهم نهایی آیه نه صرفا نحوی، بلکه تفسیری و روان‌شناختی است. از طرفی باید افزود: در این آیه، ضمیرهای متوالی به گروه‌های مختلف انسان‌ها ارجاع دارند. با افزودن تحلیل نحوی، می توان دید که ساختار جمله با حذف فاعل و تقدیم خبر، تمرکز معنا را بر (حجاب) قرار می‌دهد؛ از این‌رو ارجاع ضمیر به گروه اعراف در پرتو این تغییر نحوی و معنایی توجیه می‌شود.

در نتیجه، بر اساس ترتیب نحوی و محور واژگان، ارجاع ضمیر به اعراف نتیجه سازگاری کامل سیاق لفظی و معنایی در سوره اعراف است.

۹. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَينِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ»

مورد دیگر در این خصوص، تعیین مرجع ضمیر «کنّ» در آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِها أَوْ دَيْنٍ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً» (النساء، ۱۱)؛ «خداوند به شما درباره‌ی فرزندانتان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است. و اگر [همه ورثه،] دختر [و] از دو تن بیش‌تر باشند، سهم آنان دو سوم ما ترک است؛ و اگر [دختری‌که ارث می‌برد] یکی باشد، نیمی از میراث از آنِ اوست، و برای هر یک از پدر و مادر وی [متوفی] یک ششم از ما تَرک [مقرر شده] است، این در صورتی است که [متوفّی] فرزندی داشته باشد. ولی اگر فرزندی نداشته باشد و [تنها] پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است [و بقیه را پدر می‌برد]؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد، [البته همه اینها] پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی [که باید استثناء شود]. شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند. [این] فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند دانای حکیم است»، می‌باشد.

همانطور که می‌دانیم آیه‌ی مذکور در ارتباط ارث و کمیت تقسیم آن در میان فرزندان دختر و پسر است. علامه طباطبایی (ره) ضمیر مذکور را به عبارت «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُم» برمی‌گرداند و در توضیح علت مؤنث بودن ضمیر و مذکر بودن مرجع آن، این‌گونه بیان می‌کند: «علت این امر، مؤنث بودن خبر آن یعنی «کن» است، زیرا این لفظ از الفاظ ناقصه بوده و اسم و خبر می‌گیرد، اسمش اولات و خبرش نساء است و ضمیر در کلمه «ترک» به میّت برمی‌گردد، هر چند در کلام ذکر نشده، اما از سیاق کلام فهمیده می‌شود و نیز ضمیر در کلمه «کانت» به «ولد» باز می‌گردد، این مطلب از سیاق کلام فهمیده می‌شود و اگر ضمیر را مؤنث آورد و فرمود «کانت» و نفرمود«کان»، با این‌که مرجعش مذکر است، به این خبر بودن آن است» (طباطبایی، ۲۰۸/۴). بررسی تفاسیری همچون *مجمع البیان* چنین برداشتی را تأیید می‌نماید (طبرسی، ۴۶/۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱۰. تعیین مرجع ضمیر در عبارت «وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (المائده، ٦٤)

نمونه‌ی دیگر کارکرد سیاق در تعیین مرجع ضمیر، در ارتباط با واژه‌ی «بَيْنَهُمُ» در آیه‌ی «وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (المائده، ۶۴)؛ «و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست‌های خودشان بسته باد. و به [سزای] آن‌چه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد. و قطعاً آن‌چه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود، و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد»، دیده می‌شود.

در این آیه یکی از مصادیق بارز سخنان ناروا و گفتار گناه‌آلود یهود آمده است. توضیح آن‌که؛ تاریخ نشان می‌دهد یهودیان در دورانی از زمان، دارای قدرت بودند، اما با ظهور اسلام از قدرت آن‌ها کاسته شد. لذا، گاه در صدد ایجاد مشکل برای پیامبر (ص) و مسلمانان بودند، ماجرای یهود بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و یهود خیبر از این نمونه است. گاه نیز سخنان نادرستی به زبان می‌آوردند از جمله اینکه «دست خدا بسته است»، خداوند در این آیه، ضمن رد گفتار آن‌ها، مجازات سنگینی برای آن‌ها متذکر می‌شود ... .

علامه در تعیین مرجع ضمیر در «بینهم» می‌گوید: «با توجه به اینکه سیاق این آیه و آیات قبل، در ارتباط با یهود است، در نتیجه، مرجع ضمیر «هم» در «بینهم» نیز به آنها برمی‌گردد». وی در ادامه در تایید گفتار خود ضمن استشهاد به آیه‌ی «بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يخْفُونَ مِن قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نهُواْ عَنْهُ وَ إِنهَّمْ لَكَاذِبُون» (الانعام، ۲۸)، بیان می‌کند سیاق این آیه نیز در مورد مشرکانی است که به دروغ به خدا افتراء زده و آیات الهی را تکذیب نمودند (طباطبایی، ۳۶/۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

برخی دیگر از مفسران ضمیر در «بینهم» را به یهود و نصاری هر دو با هم نسبت داده‌اند؛ در حالی که طبق بیان علامه، سیاق کلام در آیات قبل، در مورد یهود است، نه نصاری. طبری (۱۹۵/۶) و طبرسی (۳۴۰/۲) از این دست افراد هستند.

مرور مجموع نمونه‌های موردی نشان داد که روش علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق، ترکیبی از سه سطح تحلیل است: قرینه‌ی لفظی در شناخت ضمیر، ساختار نحوی در ترجیح وجه اعرابی و انسجام معنایی در توضیح پیوند میان آیات. توجه به این سه مهم، منظومه‌ای روش‌مند از اعراب تفسیری ارائه می‌کند که در قیاس با رویکرد نحوی کلاسیک، از دقت و انسجام بالاتری برخوردار است.

۶. نتایج مقاله

بررسی‌ها نشان داد که در همه‌ی موارد، سیاق نقش داور نهایی در تعیین ساختار نحوی و ارجاع ضمیر دارد. تحلیل نحوی کلاسیک غالبا در سطح ساخت واژه متوقف می‌ماند؛ اما رویکرد سیاقی علامه طباطبایی از ساحت نحوی syntax به سطح انسجام معنایی semantic coherenceگذر می‌کند.

به واسطه این مهم، می توان میان اعراب نحوی و اعراب تفسیری تمایز گذاشت؛ بدین معنا که نقش هر واژه نه صرفا در نسبت نحوی، بلکه در پیوند با معنای کلان آیه تعیین می‌شود. از این منظر، سیاق در تفسیر المیزان نه ابزار جانبی، بلکه قاعده‌ای روشمند برای رفع ابهام نحوی و وحدت‌یابی معنایی قرآن است.

یافته های تحقیق نشان می دهد که علامه طباطبایی با تلفیق اصول نحوی و انسجام بافتی، بنیان‌گذار رویکردی زبان‌شناختی در اعراب‌القرآن بوده است؛ روشی که تفسیر را از میدان اقوال نحوی به سطح تحلیل درون‌متنی ارتقا می‌دهد. مقاله‌ی حاضر با تکیه بر این داده‌ها نشان داد که سیاق می‌تواند به عنوان چارچوبی نظری در پیوند میان نحو، معنا و بافت زبانی عمل کند، الگویی که نه تنها در فهم مرجع ضمیر بلکه در تعیین وجه اعرابی نیز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نقش مهمی را ایفا می‌کند. بنابراین رویکرد علامه طباطبایی را می‌توان الگویی تلفیقی از نحو، معنا و بافت دانست که شالوده‌ی نظری لازم برای فهم درهم تنیدگی ساختار و معنا در قرآن را فراهم می‌آورد. چنین مدلی افق تازه‌ای برای مطالعات تفسیری آتی و پژوهش‌های مقایسه‌ای در حوزه زبان قرآن خواهد گشود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کتابشناسی

۱. قرآن‌کریم.
۲. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن‌علی، روض الجنان و روح الجنان، بی‌جا: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، بی‌تا.
۴. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن‌جنی، ابوالفتوح عثمان بن‌جنی، الخصائص، تحقیق محمدعلی نجار، بیروت: عالم الکتب،۱۴۲۷ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۷. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر،۱۴۲۰ق.
۸. آلوسی، سیدمحمد، روح المعانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۹. بابایی، علی اکبر و دیگران، مکاتیب تفسیری، مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل، صحاح اللغه، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۱. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
۱۲. رضایی کرمانی، محمدعلی، نقش سیاق در تفسیر المیزان، قم: موسسه درالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۱۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالمهاجر،۱۴۱۴ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ش.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۲. سمیح عاطف زین، الاعراب فی القرآن الکریم، بیروت: دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۵م.
۲۳. فضلالله، سیدمحمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دارالملک، ۱۴۱۹ق.
۲۴. معین، محمد، فرهنگ لغت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]